



صاحب امتیازی :

شهبندر زاده قابلی

امیر علمی

اداره و تحریر محلی :

جفال اوغلی جاده سنده دائره مخصوصه در .

مخابرات صاحب امتیاز ایله جریان ایملیدر .

نسخه سی هر پرده

۲۰ باره در .

۴ رمضان ۳۲۸

شرائط اشتراك :

سنه لکی ۳۰ ، آلتی آیانی

۲۰ غرور

ممالك اجنیه ایچون :

سنه لکی ۱۰ الی آیانی ۶ فرانقدر . اعلانات

ایچون اداره مأموری محمد زهی بکه مراجعت ایملیدر .

۸ ایلول افرنجی

۱۹۱۰

۲۶ اغستوس ۱۲۳۶

وَأَعِزَّ مَوْلَانَا لِلدِّينِ الْكَلْبِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اوله کویله کورونور که خانه باجاندن زیاج فابریقه باجهلریله منیسدر . بزده جمیت بشریهدن کاملاً تجرید ایدلش ، همجوار قصیه لره منتهی الی عادی یولاردن بیله محروم قالش تحصیلدارلردن بشقه او قور یازار کورده منیش یوزلرجه کویله بدل غریبه عالم صرافیده الی بیوک مقاماتی اشغال ایتمش کندیشی الی بیوک لیمانلره ، بای تختاره شندوفرلر و قاتلار ایله باغلامش بیکلرجه مغرور قریه جکار بولنور .

الحاصل غریبک ایسزیری ، انوندلش اورمانی ، خوابه دالمش معدنی یوقدر . هاله انسانلرک عاجزی اونودلق شویله طورسون بالعکس دائماً بر باش وکیل قدر حق تصرفه حاکمیت وجدانه ، علاقه مادر وطنه مالک اولدینشی بیایر و حکومت نظر نده بویله طانیایر . هرکس قانون داره سنده سحیاتاً مساوید . هیچ بر نظلرک ارا بهسی بر کویلولنک ارا بهسی چیکوب کیمیز .

آرتق سوسیالیسارک ، ماصونلرک ، دهموقراتلرک والحاصل یوزلرجه یار تیارک عالمی تدریق ایلر ایسه ک کچوک برقلوبک بر ایملر طور سیرای قدر غرور وعظمته ، بر باب عالی قدر حق انتقاد واستکنا هه مالک اولدینشی کوروروز .

بوکا مقابل بیچاره شرقد ه حریت حقیقه مساوات کامهیه بالکتر جامعلرده تصادف اولنور . میلیونلرجه کتلهلر یا بر اجنبی مأمورک بای تقابلی آتنده پاکت قالدیرمی کی بی حس و بی روح اویومقده و یا خودکندی وطنک التوتلری متبلک پوسته و شندوفرلرینه یوکاتمک وظیفه سیله مکلف اولقمدهدر . حق تصرف و حق حاکمیت اورالره اوغراماز جزا رده کی مسلمانلر عسکر وریر ، باره لار ایشار ایدر . فقط قرآنسه پارلمنتوسنده بر صندالییه مالک اوله ماز . جاواده ، قافقاسیاده وجدانه بیله یعرض اولنور . ترکیایه کلنجه واقعا مشروطیت و مساوات واردر . فقط هنوز اوله محیطلر کورولور که جهل ونادانی یوزندن تاریخ برینه زال اوغلی رستم حکایه لری حق و تصرف مناقشات برینه کوی ژاندارمه سنک لایسلاکی تذکار اولنور .

ایشته شورایه قدر حالاً شرق و غریبک فضیلت و سعادت مقایسه اتدک . بوندن صکرده آداب معاشرت و اخلاق و سفاقت جهتلری تدریق ایده جکر .

غریبک هانکی شهر و یا قصیه کیدیایر ایسه کیدلین غروبندن برایی ساعت اول کنج ، اختیار ، فقیر ، زنکین همان هرکسک استراحت و تنفسی زمانی باشلار ، قهوه لر ، غازینولر ، میخانه لر ، قارخانه لر ، تیاترولر ، جانبازخانه لر جاده لر والحاصل رسمی غیر رسمی ، کیزلی آجیق نه قدر عموم خانه و سفاقت یری وار ایسه هبسی جانلامعه اظهار فعالیت بدایلر . نریده باقه کز هرکسک بر جستجوی بهمیت ایله غیر مشروع نظرلر فیرلادینشی کورورسکرز . بری طرفدن صانکه عالمه حسی ، آنا بابا شفقتی ، ناموس و حیایی ، ادب و تربیتی ، اخلاق و عرفانی تخریب ایچون دریناوت قدر قوی ، قولرا مقربو قدر مخرب و فقط هیچ برینه بکزمه یان بیکلرجه مخلوقک هر طرفه استیلا ایندیکنی کورورسکرز . بونلر کویا بر مثال حریت ، برر معشوقه

وجدان ایتمش کی حسن و آنه مالک و کویا ابدی ایشنه قاوشمق اوزره ججهله کاهه طوغری یوللایتمش برکاین کی سولتمش مغرورانه ایلرولور . انسان یکنظرده معصوم و بی کناه ظن ایندیکی بو ظریف وجودلرک سریع ادیرینه باقچه هر برینک مطلقاً بر مشروع قابی چالانه کیندیکنه و اوراده یا اولادینی اویمکه و یا خود محرم مشروعتک اغوشنه آتلهه استعجال ایندیکنه حکم ایلر . فقط براز دقت ایدیلرسه یوزده طقساینک بر قاج دقیقه ظرفنده غیر مشروع برال صیدیغنی ، سوقاق اورتسند هه ایتمک ارتکاب ایدمه جکی مبالا تزلزلری ارتکاب ایلدیکنی کورور . یواش یواش ضیای شمس ظلمت لیل استخلاف ایتمکه نور عرفان و فنیانی ده جرکابه معصیت و زوال یوزومکه باشلار . آرتق انسانلرک مشروع عالمه لری ایله غیر مشروع عالمه لری تفریق ایتمک ایچون جدی بر نظر واسع بر مهوت لازمدر . اسلام

حکایت

امام غزالی نک بر اثر مهمی :

کتاب مضمون به
علی غیر اهله

ولا هو جسم لان الجسم قابل القسمة والروح لا یقسم لانه لو انقسم لجازان یقوم بجزء منه علم بشیء وبالجزء والاخر جیل بذلک الشیء الواحد بعینه فیکون فی حالة واحدة علماً بشیء جاهلاً به فبئذا قضی الضدان فی محل واحد . روح جسم دخی دکادر ، زیرا که جسم قابل تقسیم اولوب روح ایسه دکادر . اگر روح قابل تقسیم اولسه ایدی اولنک بر جزوی برشیء بیلمه سی و دیگر جزوی عین شیء بیلمه سی ایجاب ایدردی ، محل واحده ایکی ضدک اجتماعی فکری ، افکار متناقضه دندر .

ان لفظ الجزء غیر لایق به لان الجزیة إضافة الى کل ولا کل ههنا ولا جزؤ . « جزؤ کله سی روح حقنده غیر لایقدر ، چونکه جزؤ ، کل ههنا دیمک اولوب بومبجند ایسه نکل ونده جزؤ واردر . »

فاذا احذت جمیع الموجودات اوجیع مابه قوام الانسان فی کونه انساناً کان الروح واحداً من جملتها .

اگر بوتون موجوداتی و یا خود انسانک باعث قوانی اولان بالجهل اسبابی نظردتته آیرسه ک ، روح ، بونلرک هیئت مجموعه سنده بر « واحد » در ، یعنی بواسابدن بری در . فاذا فهمت انه شیء لا یتقسم فلا یخلو اما ان یتکون متجزئاً او غیر متجزئ وباطل ان یتکون متجزئاً ان کل متجزئ یتقسم و یجزئ . الجزء الذی لا یجزئ باطل بآداة هندسیة وعقلیة .

اگر روحک غیر قابل تقسیم اولدینی قبول اولوندیسه ایکی حالتدن بریله متصف اولماسی لازم کایر : یا متجزئ یعنی بر مکان اشغال ایدر اولماسی و یا خود عکس متجزئ اولماسی غیر ممکندر ، زیرا هر متجزئ قابل تقسیم اولوب بوفکرک عکس ادله هندسیه و عقلیه ایله مردود در .

جناب امامک بوصوک مبعنده بودرجه اصراراً روحک جزؤ اولدینشی حقده کی بیاناتی ، اوزمانلر تعممه باشلایان « حلولیه » مذهبیله تصوفک عین افکاره ذاهب اولدینشی

اثبات غیر تیاده در . مقصد مضمون « روحک . روح عمومیدن ذاکلهدن بر جزؤ » اولدینشی بیانددر . لکن صورت تعریف ، روحدن زیاده ، بر موجود مخیله ، بر عدمه راجع قالیور . مع مافیه دیدیکمزکی جناب امامک مقصدی حلولیه افکارندن تصوفی تفریق اولدینندن بصورتله افادانه اضطرارحس ایتمشدر . فقط بحث آتی ایشی قسماً تنویر ایدیلور .

فان قبل فاحقیقه هذه الحقیقة وماضیه هذه الجوهر وماوجه تعلقه بالبدن أهو داخل فیه أواخره عنه أمصل به ، و یفصل عنه ؟

« دینلرسه که بو حقیقتک حقیقی ، بو جوهرک صنعتی و بدنه وجه تعلقی نه در ؟ بدندن خارج می در ، داخل می ؟ بدنه متصل می در ؟ اوندن منفصل می در ؟ »

قلنا لهو داخل ولا هو خارج ولا هو متصل ولا هو منفصل لان مصحح الاتصال والانفصال الجسمیه والتجزئ وقد انتفيا عنه فانفک عن الضدین کما ان الجماد لا هو عالم ولا هو جاهل لان تصحیح العلم والجهل هو الحیة فاذا انتفت انتفتا « دیرز که داخل دکادر . خارج ، متصل ، منفصل ده دکادر ، چونکه اتصال و انفصال کینتیلری جسییت و تجزیه صحیح اولور ، حالوکه جماداتک نه عالم و نه جاهل اولامایشی کی روح دخی بو حقیقتله متصف اولماز . علم و جهل صفاترینک برشیء اضافی ایچون اوشیک ذی حیاة اولماسی ایجاب ایدر ؛ حیاة ، بوشریطه علم و جهل ارادن حقیقی کی ، حیاتسز برشیء عالم و جاهل دینله مز .

بوصوک بیاناتی علم فن ایله تردیف یک مشکدر . بوتون بوتون یافندن روحک بر « امر معنوی » اولدینشی تحقیق ایدیلور ، لکن بواصرک « جوهر Zulusnee » اعتبار ایدیلر سی و عین زمانده « جوهر » مخصوص تعینندن تجرید اولونماسی افاداتی غیر قابل ادراک بر شکل صوقیور . جناب عوث اعظم جیل حضرتلرینک قصیده عینلر نده کی شواشیاتی ده برکمره نظر تدریق آلام :

وفي فيه روحی نفخت کناية ،
هل الروح الاعیة یا مانزع !
ونزعه عن حکم الحلول فاله ،
سوی والی توحیده الامر راجع .
فياحدى الذات فی عین کثرة ،
وینوجد الاشیاء ذاکک شائع !

ترجمی

« اوکا نفخ روح ایندم » یورولماسی کنایه در ، ای مانزع ! روح اولنک عینی دگیلدر ؟ لکن حق حلولدن تفریه ایت ، زیرا اولنک سواسی [یعنی اوکا قارش دیکر بر بذاته موجود] یوقدر ، و هرشی اولنک توحیدینه راجعندر . ای کثر نده احدی الئدات اولان مولا ! ای موجوداشیا ! ذاکک شایعدر . [یعنی لاموجود الاهو] [صوکی وار]

معارف

عرض مخصوص

بخدمت مجاهدین اسلام خطه مقدس دولت علیه آل صانه اه من اقات الزمان
— چونکه فصل جهاد ، واجتهاد ، و فریاد و ارشا

آن مجتبیان در خصوص ترقی خواهی و ایقاع اهل اسلام و دعوت نمود نشانی بر شاه راه علم و عرفان پیش نهاد خود نموده اند انکار عینشود.

الحق این ارشادات معینده و سستی و کوشش نواقعا آن مجاهدین کرام بر ذمه هر فردی از افراد ملت اسلام لازم و اجاباست، مگر چیزی که موجب افکار و اندیشه مال ملت بخاره خطه هجرای بیکی افغانستان گردیده است. که درین عصر ترقی حصر بعضاً تقریر و بیان که در باب دعوت نمودن الی دارالسلام هیئت اجتماعی ملل و اقوام اسلام در مطبوعات دولت علیه عثمانی بنظر برخورد مع التأسف اسم خطه افغانستان ویا در باب بقض اسرها و امنای دولت آن قطعاً ذکر نکشته ایا از چه سبب خواهد بود؟ زیرا: در بعضی مقاله های روز نامه جات و خصوصاً در مقاله (مقام خلافت عظمای) و ثابت نمودن حقوق اولی الامر و اطاعت آنرا بر ذمه عموم اهل اسلام که در مقابل ملل یورپ درج گردیده بود، با مقاله سیاسی که در خصوص عهد شکنی و بی ایمانی دولت پرمکر انگریز بعد از مقاله مقام خلافت در نامه برگزیده مسطور بود از فاس - تافقاس (حکمت) - از جاوا - نامالایا و از مصر تا مرا کس و از هند تا سند انچه که ملل متفرقه و حکومت حاکمه، و محکومه اسلامیه بودند در تحت ندای اتحاد عمومی و مربوطیت و مطاوعت بمقام خلافت آورده شده بود، بدون ازین اسم خطه هجرای افغانستان و حکومت آن - بنابر آن لازم گردید که ملت افغان حقوق اخوت و مساوات مشروعه خود را از خدمت مجاهدین کرام استفسار نماید که ایا از چه سبب ملت افغان از هیئت اجتماعی اسلامی و اتحاد ملتی از قائم افتاده و محرم بوده باشند هرگاه این تقریرات و مقاله جات در دوره مشؤمه استبداد و دولت علیه عثمانی می بود. ممکن داشت که ارباب بصیرت ملت افغان حل براسارت افکار مباحان سخن ویا سبب بی صانوسرهای موکل لسان ارباب قلم - نیابرخاطر داشت بعضی دول اغماض عین نمودن آنرا بر خود کوارامی نداشت ولی الحمدلله که از این گونه عوارض و نفاق و استبداد درمین نمی باشد.

بی معلوم میشود که اغماض اهل سخن و ارباب قلم دولت عثمانی در خصوص دولت افغانستان از درده نخوا بود اولاً - بنا بر سبب بعضی آوازه ها و احوالهای بی اساس که در خصوص ترقی و ابتداء ملت افغان در اطراف و آکنه رسیدگی باشد مجاهدین اسلام ملت افغان را از پند و نصیحت مستغنی دیده. - و ثانی آنکه:

این خطه مقدس مهجور بیکی افغان ابرار افراد کاذب اراجیف انگریز از جمله ملحقات هند و پادشاهات فرنگ محسوب دانسته، که محض بیک ذکر اسلام خطه هند اکتفا می نماید و دولت بخاره افغان و همچنین در تذبذب ماند حال آنکه ارزوی حقیقت هر دوری این توهمات بی اساس می باشد: حال لازم گردید که قدری درین هر در باب ایضاح تمام که بر ارباب بصیرت و برادران دین و ملت حقیقت اقوام افغان ظاهر و هویدا باشد و از استمداد مادی و معنوی ارباب هیئت اسلامی بی بهره نمانیم.

فقره اول - در باب ایضاح و بیان ترقی ممکون دولت افغانستان ازین قراست: که جمیع امور دولت و ملت از روی اساس متین نمیشد و هیچ یک قاعده و قانون در افغانستان از روی قاعده درست رواج نگرفته چنانچه از اجمال بیان این یک فقرة کل امور آن قیاس کرده میشود - چونکه علوم و معارف که مدار ترقی و استاد و بر تری و حیات جاودانی یک ملت و دولت می باشد ملت و دولت افغان از ان شاه راه مستقیم بکل عقیم و بیار پس مانده اند: زیرا: در یک دولت و ملت که مکتب ابتدائی هنوز انشاء نشده باشد مکتب عالی صنف منتهی که عبارت از نمونه مکتب حریه باشد چه فائده خواهد بخشید همین مصارف و مخارج بی فائده را که دولت درین راه حرف و استهلاک می نماید اگر در عموم دولت خود مکتب ابتدائی منظم را انشاء (یتیمی) د. م. د.

بهر خطوه ترقی:

بر اثر جلیل.

بو کون بوتون مسلمانان «حکمت» قارئین محترمی واسطه سیاه، جمله مزك مودت و تعزیز به مستحق بر متفکر اسلامی، یورولقی بیلیم، ملتی ایچون چالیشمقدن اوصافاز بر محترم عسکری تقدیم ایدیورم.

فرط ذکاک هر کوزه زور له کنیدی کوسه ن قدرتی شعاع آتیه مزین بر جبهه نور عزم و مودت ایه منور، و فقط حل و تواضع بوتون مناسیه متحلی بر سیا: اشته یوز باشی معلم و حی.

بوتون قدرتی اولادونک تعلم و تربیه نه حصر ایتمش اولان بو شانلی معلم، متممک تملی و ترقیسی ایچون نامل چالشمق ایجاب ایتدیکنی آکلامش و چونکه اسباب انحطاط و سقالتی عشق دین و ملیت ویره بیهیجکی بر نظر نافذله کور ووب تحلیل ایتمش و بوتون مساعینی بو اوغوره وقف ایلیمش بروطن پرور ذی فضیلت.

سویکی دادرمن، سئلردن بری تبعات موشکافانه منک محمول عرفانی اولقی اوزره وجوده کیردیکی «مسلمان» اسنددی ائرنی بوتون اسلامیه و تورکجه یازلش اولماسی اعتبار ایلله خاصه تورکاره اهدا ایتمشدر.

بواتری، تقیدک بوتون مناسیه، بوتون شدتیه تدقیق ایتم: ذره قدر بر نقصان، کوردم. بو اثر جلیل احتیاجات معنویه مزنی تمام ایلله اشاع ایدمک برغداد مکملدر ائرده، نه ترتیبجه ونه ده اتخاذ اولنن اصول محاکمه و تفکر جبهه هیچ برا کسبک بولادم. اثر - سراپا حقایق اسلامیه منک لطیف و یک سهوتی بر صورتله افکار قارئنه و شمندن عبارتدر.

اثرک تشریفده غایت فنی بر اصول انتخاب ایدلمشدر. معلم و حی اندی قارداشدر، بو اثرده یالکیز قدرت تبعاتی، علوم دنییه مزده کی اقتدار بی کوسه مکه قالیور.

معاملت اقتدار ادیبی. اقتدار علمی و حکمیه سیاه بحق رقابت ایدیور. بو قدر آغیر بر محبتک، بودرجه سلیس و لطیف بر صورتده یازیلله بیاسی جدا بویوک بر اقتداره محتاج ایدی. ائرده معانی ترکیلرک. مضع و اغیر کلهلرک.

طاسر و جانسز صنایع ادبیه ک بولونمیشی شایان دقت و شایان تقلیددر.

آیتاره، حدیثله ویریلن معانی آچیق و جمعیلی در. بو اثر جلیل بزه بویوک بر تبشیری متضمندر. سیاسته قحط رجال، علم وفده قحط افضل ایلله تعلیل اولونان بومعزز ملک اعماق موجودیتنه نیجه ارباب اقتدارک پیغوله کزین سعی و مجهولیت اولدینقه معلم و حی و اثری شاهد عادلدر. دادر عزیز مزنی تبریک ودها نیجه نیجه قیمتی اثر لریله ملته خدمت ایتمک موفقی اولماسی تمیلاتی تکرار ایدمدر، لکن تبریکمن یالکیز معلمه منحصر قالمز. قیمتی تشویقاتی، عالیجنابانه تطفیفاتی ایلله جمله مزنی دلیر ایدن و معلم و حی «استاد» خطاب اخترا مکارانه سی سوله تن جمله مزک استادی فاضل مکرم بروسه بمعوی طاهر، یک اقتدی حضرت لری دخی بو اثر مناسیه تبریک ایدمدر. حقیقتده ایه شایان تبریک اولان، بویله فداکار و مقتدر خدمتجیلره مالک بولوندینی ایچون، ملت زدر. احمد حلی

نهایت

علم کائنات و هیئت
سیاره لر

کونشک اطرافنده دور ایدن سیاره لر، منظومه شمسیه نیک بر تملی کی در. بونلرک اکثریسی بر منظومه سیاره تشکیل ایدیور. کره ارضک اطرافنده آی دویمکدر. زحل سیاره سنک اوچ دانه قوشاخی، دو قوز دانه قری واردر که بونلردن تیتان، مریخ سیاره سی جسمه مننده در. [مریخک قطری ۶۸۸۸ کیلو مترو، تیتانک ۶۸۰۰ در] زحلک ک یقین قری کندینه [۲۰۳۰۰۰] واک اوزانی [۹۱۰۰۰۰] کیلو متری بهمنده در. زحلک قوشاقلری تصالب ایتمش اولمایوب سیاره نیک اطرافنده سیر ایدن اجسام صغیره سیغندن تشکیل ایتدکاری مظنوندر. بو اوچ قوشاقلردن زحل ک یقین اولانی [۳۲۰۰۰] کیلو مترو بهمنده اولوب قسمماً شفاف در. آر سندن زحل رؤیت و ترصد اولوند بیلیم. سیاره نیک کونشندن بعدلری بروجه آیدر:

عطارد	۵۷,۴۷۹,۵۹۹
زهره	۱۰۷,۴۰۶,۳۰۰
ارض	۱۳۸,۴۸۸,۲۰۰
مریخ	۲۲۶,۲۵۰,۲۰۰
مشتری	۷۷۲,۵۵۴,۵۰۰
زحل	۱,۴۱۶,۴۱۳,۰۰۰
اورانوس	۲,۲۴۸,۴۹۳,۰۰۰
نپتون	۴,۴۶۲,۸۲۲,۰۹۰

مریخ ایلله مشتری آر سندنکی مسافده یوزدن زیاده کوچوک سیاره لر واردر.

قویروقلی سیلدرلر

قویروقلی سیلدرلر «سحاب ماضی لری حصوله کترین ماده Matière nebuleuse» دن تشکیل اولوب کوده سی